

## آغوش مادر

به جولان تفکر بدیدم  
بر گذشته هایی  
که بودم طفل شاداب و از غمها همه دور  
فتیده مست بر آغوش گرم پر مهری  
که گویندش مادر  
میسرود نغمه ای لالای خوش  
بگوش اختری گل کرده ای آرزو  
چه خوش ایامی  
که بود ستم آندم بمعنی زنده گانی  
که چون ایستاده دیدم خویشرا  
سرگردان و جویای سعادت رفته از دست  
که تابر خود شدم، بشد مرا هوش و حواس  
شبابم رفته دیدم و بر عارضم صبح پیری  
ولی افسوس!  
که ناید خوش بهشت دور طفلی  
که داشتم سر باغوش مادر و گوش به لالای خوشش

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)